

نویسنده بر این اعتقاد است که جنبش تئاتری امروز در امریکا عمدتاً به خاطر حساسیت هنری رهبران متعدد آن است که در گروه اصلی وکلای مدافع تئاتری فعالیت دارند و شاید هم تاحدی به جذب چند هنرمند با ذوق این رشته مرتبط باشد. با این حال از جنبش تئاتر کودکان و نوجوانان در امریکا بیش از هفتاد سال نمی‌گذرد اما به نظر می‌رسد دارای جهتی است، جهتی بنیادی برای رشد و توسعه‌ی آن و حرکتی از تئاتر به عنوان تدبیری اجتماعی - رفاهی، به سوی جریان تئاتری به مثابه تدبیری برای زیبایی‌شناسی. نویسنده در این فصل تلاش می‌کند موضوع تئاتر کودکان و نوجوانان در امریکا را در گذشته، حال و آینده بررسی کند.

فصل سوم نیز به تئاتر کودکان و نوجوانان در اروپا پرداخته شده است. نویسنده آن‌گاه تحت عنوان «تماشاگر کودک و نوجوان» تلاش دارد به این سوالات پاسخ دهد که: کودک کیست؟ نیازهایش کدام است؟ و نقش تئاتر کودکان و نوجوانان، در برآوردن این نیازها چگونه است؟ وی در فصل بعدی نیز که با عنوان تئاتر «کودک و نوجوان» ارائه شده تلاش دارد درباره‌ی توسعه‌ی تئاتر به‌طور مستقل صحبت کند: فارغ از اینکه عوامل مؤثر غیر مترقبه مثل، نبودن تئاتر برای گروه سنی خاص یا گروه خاص اقتصادی - اجتماعی چه نقشی در این امر می‌تواند داشته باشند.

بخش دوم کتاب تحت عنوان «روش» در پنج فصل به مباحثی چون:

- نمایشنامه‌نویسی برای کودکان و نوجوانان (عناصر غیرضروری، رهنمودهایی برای نمایشنامه‌نویسی)

- کارگردانی تئاتر کودکان و نوجوانان (رهنمودهای کارگردانی، مسئولیت کارگردان به عنوان مدیر)

- بازیگری در تئاتر کودکان و نوجوانان (تماشاگران تئاتر کودکان و نوجوانان، فرصت‌های مناسب)

- طراحی برای تئاتر کودکان و نوجوانان (طراحی تخیلی در مقابل طراحی پرکار، رهنمودهای طراحی)

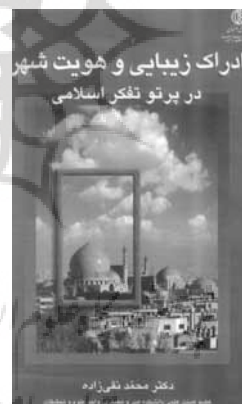
- مدیریت تئاتر کودکان و نوجوانان (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی)

پرداخته است. این بخش بیشتر ملاحظات، تمهیدات، مشاهدات و الهام‌هایی است که نوعی نگرش روش‌شناسی جهت تولید نمایش‌هایی برای کودکان و نوجوانان عرضه می‌کند. فرض این است که خواننده، با این مفهوم که تئاتر چیست و چگونه تولید شده و به اجرا در آورده می‌شود، آشنا است. فصل‌های بخش دوم فقط با آنچه درباره‌ی تفاوت‌های مهم بین تئاتر سنتی (بزرگسال) و تئاتر مخصوص کودکان مطرح است، سروکار دارد. تفاوت‌ها نیز براساس حرفه توصیف می‌شوند: نمایشنامه‌نویس، کارگردان، بازیگر، طراح و مدیر تئاتر.

- سؤال دوم را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که: علی‌رغم حضور مؤسسات فوق‌الاشاره به همراه تشکیلات عریض و طولی با عنوان سازمان میراث فرهنگی، به همراه آگاهی نسبی مردم و متخصصان از ارزش‌های آثار تاریخی و اظهار علاقه به آنها، در عین دسترسی به فناوری روز که بسیار پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر از گذشته است، و علی‌رغم تأکید قریب به اتفاق دست‌اندرکاران بر جایگاه هویت در آثار انسانی چرا شهرها آن چنان بی‌هویت شده‌اند، که همگان از بی‌هویتی آنها می‌گویند و از آن شکایت دارند؟

البته قبل از همه‌ی اینها نیز، می‌توان از معنای ادراک و معیارها و مراتب آن و همچنین از رابطه‌ی آن با زیبایی و هویت آثار انسان ساخت و از جمله زیبایی و هویت شهر و معماری سؤال کرد. در حقیقت، سخن گفتن از زیبایی و هویت بدون پرداختن به بحث ادراک راه به جایی نخواهد برد و همه‌ی موضوعات ابتر و ناقص خواهند ماند.

در پاسخ سؤال اول، اجمالاً می‌توان گفت که: اصولاً این زشتی‌ها نتیجه‌ی عدم آشنایی پدیدآورندگان فضاها و عناصر شهری با مفهوم زیبایی، در کنار رواج سلطه‌ی روحیه‌ی سوداگری و سیطره‌ی تفکر و روش مادیگرایانه‌ی ماخوذ از بیگانه بر بسیاری از فعالیت‌های فردی و اجتماعی و استحاله‌ی مفاهیم و ارزش‌ها است. بسیاری از اینها ساده‌ترین معنای کلماتی چون زیبایی را نمی‌دانند و به ویژه صبغه‌ی ایرانی زیبایی را نیز نمی‌شناسند. بسیاری از آنها، حتی اگر با ادبیات بیگانه در مورد زیبایی آشنا باشند، معیارها و مصادیق زیبایی در تفکر و فرهنگ اسلامی و ایرانی را نمی‌شناسند، گروهی به آن باور ندارند و کثیری نیز به تأثیر پدیده‌ها بر یکدیگر و به لزوم توجه به کلیت شهر در فضایی وحدت‌گرایانه آگاه نیستند. آنها نمی‌دانند که شهر را باید از ابتدا با معیارها و براساس اصول



ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی

دکتر محمد نقی‌زاده

شهرداری اصفهان، معاونت شهرسازی و معماری

با مرور و گردشی اجمالی و مقدماتی در فضاهای شهری معاصر و مذاقه در آنچه که از کلیت و اجزا و منظر و سیمای آنها احساس و ادراک می‌شود، به همراه نگرشی به شهر از جایگاه‌ها و منظرهای مختلف، و با مروری بر آنچه در مراکز آموزشی و حرفه‌ای و اجرایی و مدیریتی می‌گذرد، دو سؤال اساسی به ذهن انسان متبادر می‌شوند:

- سؤال اول این است که در عین وجود و فعالیت مراکز علمی و هنری و آموزشی متعدد و حتی با حضور سازمان‌هایی برای زیباسازی در بسیاری از شهرها، به‌خصوص در شهرهای بزرگ، چرا شهرها همچنان زشت هستند و هر روز نیز بر انواع و بر مرتبه‌ی زشتی‌هایشان افزوده می‌شود؟

زیبایی‌شناسانه (و آن هم اصول و معیارهای خودی) طراحی و آن را زیبا خلق کرد. نه این که اجازه داد زشتی‌ها پدید آیند، رشد کنند، خود را به جای زیبایی معرفی و مطرح کنند، در جان و روح اهل شهر ریشه بدوانند، روح و اخلاق و نوع نگرش مردم را تخریب کنند. به عنوان معیاری مطلوب مطرح شوند. بسیاری از مردم از آنها پیروی کنند. به زعم برخی افراد به عنوان واقعیت‌های غیرقابل انکار درآینده و آن‌گاه پس از تثبیت زشتی‌ها، برای زیباکردن این زشتی پدید آمده، اقدام شود. این اقدامات نیز عموماً فاقد مبانی نظری متقنی هستند. باید به این نکته‌ی اساسی توجه کرد که زشت را نمی‌توان زیبا ساخت، مگر در ازای نابود کردن آن. زشت را نمی‌توان زیبا کرد، یا به عبارتی محیط زشت را نمی‌توان زیباسازی نمود. زشت را تنها می‌توان با تزئین و ایجاد پوشش، از انظار پنهان کرد، که البته زشتی، بالاخره روزی خود را می‌نماید. علاوه بر آن زمان زیادی نخواهد گذشت که تبعات نامطلوب فقدان زیبایی (که زیبایی‌سنیاز اساسی انسان است)، بر سلامت روحی و روانی و فرهنگی انسان‌ها ظاهر خواهد شد. در این حالت، به ناچار دست به تزئین و زینت زشتی‌ها و زشتی‌ها می‌زنند که امری اشتباه است.

اشکال اصلی دیگری که به استنباط غیرحقیقی و غیرمعقول ارزیابی در مجامع مختلف می‌انجامد، آموزش و ترویج تعریف و نمونه‌ها و الگوها و مصادیق زیبایی از منظر بیگانه و غیر ایرانی و مبتنی بر جهانی‌بینی غیر توحیدی است. این روند، علاوه بر این که سبب مهجور ماندن تعریف ایرانی زیبایی می‌شود، به تغییر تدریجی ذائقه‌ی ایرانی (در تمیز و تمایل به زیبایی) منجر خواهد شد. و همین طور است در مورد هویت و مراتب و تعریف و ویژگی‌ها و مصادیق آن (و هم‌چنین درباره‌ی سایر مفاهیم مرتبط با شهر) که جملگی این موضوعات در فصول هفتم و هشتم و دهم، نسبتاً به تفصیل شرح شده‌اند.

در پاسخ سؤال دوم نیز قابل ذکر است که اصولاً هویت یک پدیده، امری انتزاعی و منفک از سایر موضوعات مرتبط با آن پدیده نیست. مثلاً هویت شهر، با همه‌ی موضوعات مرتبط با شهر و با موضوعات عدیده‌ای از جمله: با اهل شهر، با باورها و اعتقاداتشان، با شیوه‌ی زیست مردم، با نوع ارتباطشان با سایر جوامع، با آرمان‌ها و الگوهای زندگی‌شان، با رفتار و فرهنگ‌شان، با نوع فکر و جهان‌بینی‌شان، و با بسیاری موضوعات دیگر مرتبط و غیر قابل تفکیک است. به این ترتیب، مردم نمی‌توانند به شیوه‌ی زندگی کنند و توقع داشته باشند شهر و متعلقاتشان هویتی متمایز با هویت آن شیوه‌ی زیست یا هویتی متمایز با هویت فضایی که برای آن شیوه‌ی زیست مناسب است، را داشته باشد. طراحان و برنامه‌ریزان و مدیران شهر نیز نمی‌توانند بر پایه‌ی مبانی نظری بیگانه، طرح و برنامه تهیه کنند و به شیوه‌ی بیگانه مشی کنند و مردم را به آن شیوه فراخوانند، و در عین حال توقع داشته باشند که شهر هویت زیبای ایرانی و اسلامی داشته باشد. وقتی قرار باشد که به شیوه‌ی بیگانگان زیست شود، وقتی که سوداگری بر بسیاری فعالیت‌ها حاکم باشد وقتی معیارها و الگوهای اصلی، طرف تمدن بیگانه باشد، وقتی تفاخر و نمایش خود، در آثار انسانی رواج یابد، وقتی مد و مصرف و اسراف جای قناعت و میانه‌روی و تعادل را بگیرند، هنگامی که تمرکز اصلی بر جنبه‌ی مادی حیات قرار گیرد، آن‌گاه نمی‌توان انتظار داشت که فضا و کالبد حاصل، چیزی جز پاسخگویی به

این رفتارها باشد.

در مورد ادراک، که مفهوم و ویژگی‌های آن به عنوان پایه‌ی وضوح سؤالات فوق و پاسخ‌های آنها مطرح است، نیز قابل ذکر است که ادراک واجد مراتب و مصادیق و ویژگی‌هایی است که جملگی اینها نیز در مکاتب فکری و شقوق علمی گوناگون تمایزاتی با یکدیگر دارند. مهم‌ترین علت این تمایزات نیز، ارتباط مفهوم ادراک با انسان است. قابل ذکر است که انسان‌ها به دلایل عدیده‌ای که اصلی‌ترین آنها در وهله‌ی اول تمایزات و گوناگونی‌های اعتقادی و فکری آنها و در مراحل بعد، شرایط زمان، محیط، جنسیت، فرهنگ، اخلاق و حتی شرایط فیزیولوژیکی آنان است و آن هم توسط هم‌نوعان خود (یا دانشمندانی که معمولاً بروجهی از زندگی انسان متمرکز هستند) به سختی قابل شناخت هستند. نه تنها به سهولت قابل شناخت نیستند و نه تنها کشف قانون‌مندی‌های حاکم بر آنها (توسط انسان) بسیار دشوار است که اطلاق و تسری قانون یا قوانین بر آنها بسیار دشوار و در بسیاری موارد غیر ممکن است. شاید یکی از مشکلات بسیاری علوم مثل روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، و به ویژه هنرها نیز به همین دلیل باشد که عالمان و محققان این رشته‌ها، با استناد به برخی تجارب محدود سعی در قانون سازی و تسری آن قانون به همه جا و برای همه کس را دارند. آنان عموماً سعی بر آن دارند تا با آزمایش و کنترل تعدادی نمونه (که حتماً و بدون استثنا محدود و محدود نیز خواهند بود) قانون خاصی را استنتاج کنند. اشکال اصلی وقتی بیشتر ظاهر می‌شود که بخواهند این قانون (معمولاً سست و انسان ساخته) را به همه‌ی جوامع در همه مکان‌ها و حتی به همه‌ی زمان‌ها تسری دهند. طبیعی است که به جهت تمرکز اکثریت قریب به اتفاق این پژوهش‌ها بر روی تعداد معدودی متغیر (آن هم روی موجودی به نام انسان که از ابعاد متنوع و پیچیدگی‌های غیرقابل شناختی برخوردار است) انجام می‌شود. نه تنها تعداد نمونه‌های این پژوهش‌ها محدود هستند که حتی در محدوده‌های جغرافیایی و زمانی و فکری خاصی نیز انجام می‌شوند. در نتیجه، این قوانین از قاطعیت و جامعیت و جاودانگی که (به تناسب و با شدت و ضعف متفاوت) لازمه‌ی قوانین است. برخوردار نیستند. به همین دلیل است که هر از گاهی نظریه‌ای (به ظاهر علمی) مطرح می‌شود که هنوز در مجامع علمی جایگزین نشده، نظریه‌ای دیگر آن را تضعیف یا نسخ می‌کند.

نکته قابل ذکر دیگر در مقوله‌ی مطالعات مربوط به انسان و به ویژه به هنگام استفاده از تحقیقات و آرا دیگران، این است که هم در تعامل فکری و فرهنگی با سایر مکاتب و هم در استفاده از تجارب تمدن‌ها و ملل دیگر، توجه به موضوعاتی ضرورت دارد که در مقوله‌ی مورد مطالعه (یعنی مباحث مرتبط با شکل دادن محیط و ادراک آن) به سه مورد از اصلی‌ترین آنها اشاره می‌شود.

- یکی از اصلی‌ترین این موارد، وجود تعابیری در هر جهان‌بینی و تفکر و فرهنگ است که در جوامع دیگر سابقه ندارند و رایج نیستند و بالنتیجه درک و فهم آنها برای سایر جوامع دشوار است. از نمونه‌های بارز این تعابیر تجسد و فدیه و تثلیث در آیین مسیحیت و حج و نماز و قرائت قرآن در دین اسلام است. این گونه تعابیر ریشه‌ی بسیاری از فعالیت‌ها و از جمله ظهور هنرهایی در جامعه می‌شوند که در سایر جوامع وجود ندارند.

مثل این که نقاشی در مسیحیت و خوش‌نویسی کلام الهی در اسلام، تبدیل به هنر قدسی می‌شوند. در نتیجه برای درک این مفاهیم و تعابیر باید این تعابیر را از منظر منتقدان به آن مورد مذاقه و شناخت قرار داد.

– مورد بعدی معانی متفاوت و حتی متضادی است که ممکن است از تعابیر و واژه‌های یکسان مراد شوند. تعابیری چون زیبایی، هنر، انسان، زندگی، مرگ و امثالهم از این دسته هستند که صرف آگاهی از معنی ظاهری آنها در یک زبان، الزاماً به معنای آگاهی از معنا و بطون آنها و ادراک خاصی که در هر تفکر به ذهن پیروان آن تفکر ظهور می‌کند، نمی‌باشد.

– مورد سوم عبارت از ساختار مباحث و فرآیند وصول به نتیجه و اهداف، در هر فضای فکری است. برای نمونه ساختار مباحث در فضاهای فکری دینی، فلسفی، علمی و عرفانی کاملاً متفاوت هستند. حتی ساختار مباحث در فضاهای دینی مختلف یا فضاهای مکاتب فلسفی مختلف با هم متفاوت هستند.

علی‌ایحال، کتاب حاضر بر آن است تا موضوعاتی را در باب رابطه هویت و زیبایی شهر و ادراک آنها از سوی انسان (اعم از اهل شهر یا بیگانگان) مطرح نماید، تا فنج بایی شود برای پرداختن به این موضوعات و سایر موضوعات مرتبط با آنها از سوی علما و محققان و هنرمندان به ویژه در مجامع آموزشی و حرفه‌ای که اولاً بیشترین انتقاد را از وضع موجود ابراز می‌دارند، ثانیاً بیشترین نقش را در ایجاد وضع حاضر ایفا می‌کنند و ثالثاً تنها این گروه هستند که با تمهیدات و تدبیرهایی می‌توانند این وضعیت را به سمت اصلاح و ارتقای کیفیت هدایت کنند یا (خدای ناکرده) آن را از آنچه هست بدتر نمایند.

در جهت تحصیل اهداف مورد نظر کتاب، موضوعات اصلی در یک مقدمه و یک موخره و ده فصل اصلی با مشخصات زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند:

مقدمات، کلیات و تعاریف: در این فصل ضمن توضیح برخی انگیزه‌های نگارش کتاب، سعی بر آن است تا تعریف مورد نظر از بعضی تعابیر و اصطلاحات ارایه شود، که مراد از این کار فراهم آوردن امکان مفاهمه با مخاطب کتاب می‌باشد.

کلیاتی در باب ادراک: با مذاقه در تعاریف ممکن درباره‌ی ادراک و قلمرو موضوعات مرتبط با آن، که هر کدام پژوهش‌ها و تألیفات مستقلی را طلب می‌کنند، در این فصل سعی بر آن خواهد بود تا به همه یا اکثریت موضوعات مرتبط با ادراک اشاره شود. تا ضمن فراهم آوردن امکان ادامه‌ی بحث، زمینه‌های مرتبط با جویندگان و طالبان شرح بیشتر، معرفی شوند.

ادراک حسی و نقش آن در فرآیند ادراک محیط: با عنایت به اهمیتی که اکثریت قریب به اتفاق صاحب‌نظران برای حواس انسان (به عنوان ابزار اولیه اخذ اطلاعات از محیط) قابل هستند، این فصل از کتاب به تبیین ادراک حسی و نقش آن در ادراک محیط پرداخته است. در واقع، نقش ادراک حسی در ظهور سایر مراتب ادراک، قصد اصلی از دخول در مباحث این فصل از کتاب است.

نقش حس بینایی در ادراک محیط: مشهورترین آرا حاکی از جایگاه غیرقابل انکار حس بینایی برای ادراک محیط و ویژگی‌های آن و به ویژه ادراک هویت و زیبایی محیط و فضای زندگی انسان است که به همین

دلیل تبیین نقش حس بینایی در ادراک محیط، در این فصل به طور خاص مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مفهوم و جایگاه فضای شهری در شهرها و فرهنگ ایرانی: فضای شهری از اصلی‌ترین عناصر و اجزا شهر، یا به عبارتی نام عمومی فضاهایی است که به عنوان هویت شهر و نمایشگر رتبه‌ی زیبایی آن ایفای نقش می‌کنند. با توجه به این موضع و در جهت ایجاد آمادگی برای ورود در بحث زیبایی و هویت، فصل پنجم کتاب، سعی بر آن خواهد داشت تا بازه‌های فضای شهری در شهرها و فرهنگ ایرانی را معرفی و روشن کند.

روند دگرگونی ویژگی‌های میدان‌های شهرهای ایرانی: آنچه مسلم است، در دوران معاصر، در پی ارتباط با غرب و نفوذ روش‌های زیست بیگانه، توسعه و پیشرفت فناوری ورود آرا و نظریه‌های شهرسازی و هنری و زیبایی‌شناسی، فضاهای شهرهای ایرانی نیز تحت تأثیر قرار گرفته و دچار تغییر و دگرگونی و استحاله‌ی هویتی و زیباشناختی شدند، که روند این دگرگونی در این فصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

انسان، زیبایی و شهر: این فصل پس از تبیین و معرفی برخی ویژگی‌های اصلی زیبایی که از جهان‌بینی اسلامی و فرهنگ ایرانی استخراج شده‌اند، به تعریف شهر زیبا و جلوه‌های زیبایی در شهر می‌پردازد.

انسان، هویت و شهر: با عنایت به اهمیت و گستردگی مراتب و ویژگی‌های آن فصل حاضر به‌گونه‌ای به این موضوعات می‌پردازد که نتایج حاصل بتواند محقق را در شناخت مراتب هویت و به ویژه در تشخیص تجلیات آنها در شهر یاری رساند.

میدان نقش جهان: جلوه‌ای زیبا، از هویت تمدن ایرانی: از آنجایی که فصول گذشته به ویژه به هنگام ذکر و توضیح موضوعات مرتبط با زیبایی و هویت علی‌رغم ذکر برخی مثال‌ها، عمدتاً بر مباحث نظری متمرکز بودند، در جهت وضوح بحث و ارائه‌ی نمونه‌ای کلیدی، میدان نقش جهان انتخاب شده است، تا برخی ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه و هویت آن به اجمال معرفی شوند.

ریشه اصطلاحات رایج در حوزه شهرسازی و معماری در فرهنگ ایرانی: چنان که از ابتدای این مکتوب یادآوری شد، اولاً فقدان آرا ایرانی و رواج آرا بیگانه در مقوله‌ی شهر و شهرسازی یکی از مشکلات اصلی این حوزه است و ثانیاً غرض اصلی این کتاب نیز ارائه برخی آرا ایرانیان مسلمان در زمینه‌ی شهر و شهرسازی و به ویژه هویت و زیبایی آن بوده است. به همین جهت و به‌منظور تکمیل بحث در طول فصل دهم کتاب، ریشه‌های بعضی از تعابیر رایج در شهرسازی که در تعریف و شناخت هویت و زیبایی شهر ایفای نقش می‌نمایند، در دو تفکر، یکی رایج در مغرب زمین و دیگری برگرفته از فرهنگ ایرانی مورد پی‌جویی و مقایسه قرار گرفته است. با این توضیح با عنایت به تأثیر متقابل فرهنگ و محیط بر یکدیگر، بی‌توجهی به رشد و گسترش تعابیر و آرا بیگانه و استفاده از آنها در سامان‌دهی شهرها و توسعه‌های شهری، فضاها و عناصر شهری‌ای متناسب با فرهنگ بیگانه تولید خواهد شد که این فضاها و عناصر، ضمن آن که با فرهنگ ایرانیان در تناقض هستند، دگرگونی (و تخریب) فرهنگ ایرانی و استحاله آن را نیز در پی خواهند داشت.